

بررسی و تحلیل پرسمان استدلالی در گفتمان استدلالی امام سجاد علیه السلام بر اساس نظریه میشل مایر

معصومه تقی زاده^۱

علی اکبر فراتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

چکیده

از استراتژی‌های مهم زبانی گفتمان، آوردن استدلال برای اقناع مخاطب است. یکی از نظریه‌های مربوط به استدلال، نظریه پرسش و پاسخ فیلسوف بلژیکی، میشل مایر است. نظریه مایر تحت عنوان «پرسمان استدلالی» به اهمیت و کارکرد سؤال در استدلال‌های متکلم و نقش آن در تأثیرگذاری بر مخاطب و اقناع او می‌پردازد. به نظر مایر، استدلال، جواب سؤالی است که مخاطب مطرح می‌نماید و متکلم در جواب این پرسش‌ها مجموعه پاسخی را آماده می‌نماید تا او را قانع کند. در این نگاه، متکلم با طرح سؤال به شکل غیر مستقیم، استدلال خود را به مخاطب منتقل می‌کند و او را به تفکر وامی‌دارد تا افکار و هر آنچه را تاکنون نزد او پذیرفته شده بود، طبق نظر و هدف خود تغییر دهد. در واقع، سؤال به عنوان یکی از سودمندترین ابزارهای زبان برای استدلال است. این اهداف می‌تواند در جهت آگاهی بخشی، توبیخ، برملاسازی حقایق، روشن‌گری و... باشد. در این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی آن دسته از سخنان امام سجاد علیه السلام که حاوی پرسش‌هایی استدلال‌محور بوده، مورد بررسی قرار گرفته است و جنبه استدلالی مورد تحلیل و بررسی واقع شده است. با توجه به این‌که امام سجاد علیه السلام به لحاظ تاریخی، اجتماعی و سیاسی در دوران خفقان و مراقبت‌های شدید دستگاه بنی‌امیه قرار داشتند، سخنان ایشان در صورت‌های گوناگون آن، از پرسمان

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران (masometaghizadeh@ut.ac.ir) (نویسنده مسئول).

۲. استادیار گروه عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (a.forati@ut.ac.ir).

استدلالی بهره جسته است، تا با توجه به شرایط حاکم به شکل غیرمستقیم آنچه را مد نظر حضرت بوده است، مانند: افشای ستم دستگاه بنی امیه، تبیین احکام دین، تبیین صفات شیعیان حقیقی و... به مخاطب انتقال دهد. کاربست سازه بلاغی تشبیه و استعاره پتانسیل استدلالی سخن را غنا بخشیده و قدرت استدلال را برای اقناع مخاطب بالا می‌برد.

کلیدواژه‌ها: پرسمان استدلالی، گفتمان امام سجاد علیه السلام، میثال مایر.

۱. مقدمه

هرگاه سخن از استدلال و استدلال‌ورزی در میان است، ناخودآگاه ذهن انسان متوجه فیلسوفان یونانی: سقراط، ارسطو و افلاطون می‌شود که از استدلال در زمینه قانع کردن مخاطب، اذعان او بر صحنه گذاشتن بر عقاید متکلم و واداشتن مخاطب به انجام کاری سخن گفته‌اند و تقسیم‌بندی‌های متعددی را برای انواع متکلم، انواع مخاطب و شرایط سخن گفتن ارائه داده‌اند. از نظر ارسطو، مهم‌ترین کاربرد استدلال در معرکه خطابه است. در سه قرن اخیر صحبت از استدلال در چارچوب پیشرفت‌های علوم انسانی، به ویژه در پژوهش‌های ادبی امری بدیهی جلوه می‌کند. اهمیت موضوع استدلال در پژوهش‌های معاصر به جایگاه آن در بلاغت جدید برمی‌گردد؛ به گونه‌ای که این حوزه علمی بر دو بعد اصلی، یعنی بیان و استدلال به عنوان ابزاری در جهت اقناع دیگری متمرکز شده است. این موضوع به عنوان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های علمی که پیشرفت نموده و احیا شده است، قلمداد می‌شود؛ به ویژه با پژوهش‌هایی که «برلمان»^۱ و «استفن ای. تولمین»^۲ انجام دادند و استدلال را از چارچوب خشک و منطق محور ارسطویی - که در آن مقدماتی ثابت منجر به نتایجی غیر قابل تشکیک می‌انجامد - بیرون آوردند. در این نگاه:

استدلال یک گفت‌وگو است که برای رسیدن به توافق میان طرفین انجام می‌شود و پذیرش و تسلیم شدن هر یک از طرفین، نه از روی عاطفه و احساس، بلکه از روی الزام و اضطرار جدلی است.^۳

1. Perelm.

2. Stephen Toulmin.

۳. أهم نظریات الحجاج فی التقالید الغربیة من أرسطو الی الیوم، ص ۲۹.

می‌توان ریشه نظریه استدلال را در نظریه کنش گفتاری «اوستین»^۱ جست که میان استدلال و بعد کاربردشناسی زبان ارتباط برقرار کرده؛ زیرا:

از ویژگی‌های زبان بافت‌محور و اجتماعی بودن آن است. به همین دلیل، مقتضای حال مخاطب را از قبیل: وجود زمینه مشترک، وجه اخباری کلام و بافت موقعیتی در نظر می‌گیرد.^۲

و این اهمیت دادن به بعد کاربردی زبان با جنبه اقناع و تأثیرگذاری استدلال هم‌سواست.

بعد کاربردشناسی استدلال از طریق کاربرد سازه‌زبانی معینی مانند «استفهام» شکل می‌گیرد که معیارهای بیرون از این سازه‌زبانی باعث می‌شود مخاطب کار مشخصی را در سطح رفتار یا عقاید و افکار انجام دهد و در پی آن استدلال، خودش را طبق تحلیل اوستین در شکل یک کنش گفتاری نشان می‌دهد.^۳

به عنوان مثال، وقتی متکلم ادات استفهام را به کار می‌برد تا شک و شبهه موجود در ذهن خود را بیان کند، در همان حین این حالت را نیز نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، او به صراحت نمی‌گوید که شک دارد، اما این شک خودش را در ساختار کلام او نشان می‌دهد. اگر ارسطو ابزارهای جذب مخاطب را در سه بخش: Ethos-Pathos-Logos مشخص نموده است، مایر خلاصه آن را در رابطه جدلی میان متکلم و مخاطب بیان کرده است. متکلم باید از یک سو، قدرت تأثیرگذاری بالایی بر مخاطب داشته باشد و از سوی دیگر، باید از فرهنگی غنی و آگاهی نسبت به اقشار مختلف مخاطبان برخوردار باشد تا بتواند پرسش‌های استدلالی عمیقی را که بافت اجتماعی گفتمان اقتضا می‌کند، مطرح نماید و مخاطبان را از حالت انفعال به حالت فعالیت و مشارکت منتقل نماید. اساساً نگاه مایر به زبان و استدلال سه بُعد را در بر می‌گیرد:

بُعد کاربردشناسی (به جهت بحث و بررسی او در مورد شرایط و ابزار ایجاد گفتمان)،
بُعد هرمنوتیک (از جهت رابطه میان سؤال و جواب و تفسیری که هر یک از اجزا تشکیل‌دهنده آن‌ها می‌طلبند) و بُعد بلاغی از جهت ارتباطی که با استدلال دارد.^۴

1. Austin

۲. فی اصول الحوار و تجديد الكلام، ص ۶۵.

۳. المسائلة الحجاجية في الشعر العربي نماذج مختارة، ص ۱۰.

۴. الحجاج في البلاغة المعاصرة بحث في بلاغة النقد المعاصر، ص ۱۳۸.

موضوع استدلال در ادبیات عربی بی سابقه نیست. در لسان العرب، ذیل این واژه، این گونه آمده است:

الحجة البرهان، وقيل الحجة ما دافع به الخصم ... والحجة الوجه الذي يكون به الظفر عند الخصومة، حاجه محاجة و حاجاً نازعه الحجة وهورجل محجاج أى جدل، و التحاج التخاصم و جمع الحجة حجج.^۱

تقریباً بیست بار لفظ حججاج و مشتقات آن در قرآن به کار رفته است؛ مانند:

﴿قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ﴾.^۲

و از آن جایی که در مواجهه با منکران و پاسخ به آرا و سخنان آن‌ها بارها استدلال‌هایی محکم و کوبنده در آن ذکر شده است، می‌توان قرآن را کتابی استدلال‌محور معرفی کرد.

۲. مبانی نظری

یکی از نظریه‌های مربوط به استدلال نظریه پرسش و پاسخ فیلسوف بلژیکی، «میشال مایر»^۳ است. مایر، از مهم‌ترین پژوهش‌گرانی است که در زمینه فلسفه تحلیلی و تأمل در فلسفه کانت پژوهش‌های گسترده‌ای انجام داده است. مایر تحت تأثیر استادش «برلمان» توجه خاصی به زبان و بلاغت داشته و بر پرسش و پاسخ و اشکال مختلف استدلال - که بر اساس نظریه سؤال شکل می‌گیرند - تمرکز کرده است. مایر در زمینه تأثیرگذاری بردیگری و اقناع به میراث فکری ارسطو وفادار مانده است و با بررسی جنبه استدلالی پرسش و پاسخ، تصورات جدیدی از بلاغت، خطابه، استدلال و فلسفه زبان ارائه کرده است. آرای مایر در استدلال ارتباط مستقیمی با ماهیت سخن دارد؛ زیرا سخن سؤال برمی‌انگیزد و این سؤال یک بحث و گفت‌وگو و استدلال را در پی دارد. بنابراین، استدلال ورزی در نظریه مایر، با نظریه پرسش و پاسخ پیوند خورده است؛ به گونه‌ای که:

به نظر مایر استدلال، جواب سؤالی است که مخاطب مطرح می‌نماید و متکلم در جواب این پرسش‌ها مجموعه پاسخ‌هایی را آماده می‌نماید تا او را قانع کند. علاوه بر این، استدلال با جواب‌های درست و مفید سعی در تأثیرگذاری بر مخاطب و رساندن

۱. لسان العرب، ص ۳۸.

۱. سوره بقره، آیه ۱۳۹.

2. Michel Mayer.

او به مرحله اقناع فکری دارد.^۱

مایر، برای هراستدلالی دو مفهوم اساسی «ضمنی» و «آشکار» را در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر، سخن، در سطح ظاهری، یک دلالت استدلالی دارد و هم‌زمان بر حسب بافت و موقعیت یک بعد استدلالی عمل‌گرایانه و کاربردی عمیق نیز درون خود دارد. در نظر گرفتن دو بعد صریح و ضمنی برای استدلال موجب می‌شود که شکل گفت‌وگوبه خود بگیرد؛ زیرا تقسیم‌بندی کلام در هنگام گفت‌وگو، به دو بعد صریح و ضمنی، یعنی بعد صریح سخن در اختیار متکلم است و بعد ضمنی - که قصد انجام و به فعلیت رساندن آن را داریم - متوجه مخاطب است.

«مایر» اهمیت زیادی برای تصاویر بلاغی قایل است؛ زیرا سطح صریح استدلال مربوط به ظاهر کلام است که بلاغت عهده دار آن است. بلاغت از لحاظ زبانی اشکال مختلف اقناع و تأثیرگذاری بردیگری را طبق هدف متکلم و مقتضیات بافت تأمین می‌نماید و این اشکال بلاغی وظیفه اقناع را بر عهده دارد و رابطه تنگاتنگی با پرسش و پاسخ دارد؛ زیرا وقتی متکلم در گفتمان خود، از کاربرست تصاویر مختلف بلاغی بهره می‌گیرد. در واقع، در حال طرح نمودن یک سؤال است که یک جواب چالش برانگیز دارد. تصویر بلاغی، به ویژه تشبیه مجمل یا بلیغ یا استعاره نزد «مایر» نشان‌دهنده تفکری سؤال برانگیز است.

این تفکر پتانسیل اقناع‌گری وسیعی ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که مخاطب ذهن خود را درگیر استنتاج می‌کند تا این سؤال مطرح شده را پاسخ دهد.^۲

به نظر «مایر»، هرگونه بلاغتی یک نوع استدلال و هراستدلالی نوعی بلاغت است؛ یعنی میان این دو مفهوم را کاملاً منطبق برهم می‌داند؛ زیرا بلاغت و استدلال هر دو سعی در تنگ‌تر نمودن یا از میان برداشتن شکاف اختلاف میان متکلم و مخاطب دارند.

تصاویر بلاغی نقش مهمی در جذب شنونده و تحریک قوه خیال او دارد و فراگیری افکار و عقاید، تصاویر و ... را برای مخاطب فراهم می‌سازد؛ به عنوان مثال، مجاز یکی از مهم‌ترین این تصاویر است؛ زیرا مجاز معانی جدیدی را می‌آفریند و در این آفرینش در مقابل تمام کسانی که مخالف دیدگاه مخاطب هستند، قرار می‌گیرد.^۳

۱. الفلسفة و الأسئلة الكبرى عند ميشيل مایر، ص ۸.

۲. الحجاج فی الشعر العربی بنیته و أسالیبه، ص ۱۴۶.

۳. الحجاج فی البلاغة المعاصرة بحث فی بلاغة النقد المعاصر، ص ۱۳۶.

بنابراین، نظریه مایر سطح بلاغی یک گفتمان را کاملاً پوشش می‌دهد؛ به صورتی که وقتی در یک گفتمان با تصاویر بلاغی مواجه هستیم، این به معنای طرح شدن یک پرسش است که ضرورتاً پاسخی را می‌طلبد. سؤال متوجه ذهن مخاطب می‌شود و او را دعوت به پاسخ‌گویی می‌نماید. پاسخ دادن به این، در عبور از ظاهر سخن نهفته است. در این نگاه، جواب فی نفسه یک سؤال است؛ زیرا تنها گوشه‌ای از جواب را مشخص کرده است و بقیه جوانب آن منتظر سؤال‌های جدیدی خواهد بود که مطرح شود.

محمد علی القارصی برای توضیح نظریه مایر این مثال را توضیح می‌دهد:

«محمد اسد»

بی‌شک، ظاهر این جمله بیان‌گر حقیقت نیست؛ زیرا محمد اسد نیست. لذا مخاطب به محض مواجهه با این جمله در ذهن خود، از هدف متکلم برای کنار هم قرار دادن «محمد» و «اسد» سؤال می‌پرسد. اختلاف میان مسند و مسند الیه در این جمله ریشه و یا منبع این سؤال است و پاسخ این سؤال تنها در جوابی نهفته است که بلاغت عهده دار آن است؛ زیرا این بلاغت است که تصویر آفرینی نموده است. سیر تفکر انسان در شکل‌گیری مجاز سه سطح را در بر می‌گیرد: سطح نخست، انسانی که توصیفش می‌نماییم (محمد) که در بلاغت قدیم از آن به نام مستعار له یاد می‌شود؛ سطح حیوان (اسد) که مستعار منه است؛ و سطح مشترک میان این مسند و مسند الیه (شجاعت) که جامع نام دارد. وقتی حلقه وصل میان مسند و مسند الیه در جمله ذکر نشده است، برای مخاطب سؤال ایجاد می‌شود. بنابراین، اگر وجوه بلاغی زبان در خدمت استدلال نباشند، فقط به عنوان یک تزیین کاربرد دارند.^۱

نکته مهم در این جا نهفته است که این سازه بیانی مکتوب یا شفاهی حلقه وصل میان مسند و مسند الیه را - که شجاعت باشد - به میان نمی‌آورد. لذا مجاز منجر به محوشدن اختلاف میان محمد و اسد می‌گردد که در بلاغت قدیم این امر را «تناسی تشبیه» و به نوعی نقطه قوت و برتری مجاز نسبت به تشبیه می‌دانستند.

گنجینه معارف اهل بیت علیهم‌السلام چشمه‌ای همیشه جوشان و بی‌پایان است. خاندان عصمت و طهارت برای نشان دادن مشروعیت معارف ناب خویش، در مقابل منکران و

۱. أهم نظریات الحجاج فی التقالید الغربیة من أرسطو الی الیوم، ص ۳۹۶.

معاندان، اقامه برهان نموده‌اند و مخاطب خود را با اسالیب استدلال محور - که در زبان‌شناسی نوین استدلال نیز موجود است - به درجه اقناع رسانده‌اند. یکی از تکنیک‌های استدلال، پرسش است و از اهمیت بالایی برای قانع نمودن مخاطب برخوردار است. اگر متکلم - که پرسش‌گر گفتمان است - جواب گفتمان خود را نداند، سخن او از هرگونه استدلالی خالی است؛ در غیر این صورت، این گفتمان از یک بار استدلالی برخوردار است که سعی دارد آن را به مخاطب منتقل کند تا از این طریق، اعتقادات او را مطابق نظر خود تغییر دهد. این پژوهش در پی یافتن پاسخ پرسش‌های زیر است:

- پرسش‌های به کار رفته در کلام حضرت چه نقشی در بیان استدلال داشته است؟
- مهم‌ترین دلالت‌ها و اهداف استدلال‌های امام چه بوده است؟
- به کارگیری صور بلاغی چگونه در اقناع مخاطب تأثیرگذار بوده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه استدلال و نظریات مختلف آن، پژوهش‌هایی بر متون مختلف، مانند قرآن، خطب و شعر انجام شده است:

«الحجاج فی النص القرآنی، سورة الأنبياء أنموذجاً»، ایمان درنونی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۲۰۱۳، کلیه الآداب واللغات، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعه الحاج لخضر (باتنه)، الجزائر. پژوهش‌گر در این پایان‌نامه، بعد از پرداختن به مفهوم استدلال و پیشینه پژوهشی آن نزد مسلمانان، انواع استدلال و ابزارهای آن را مانند سازه‌های بلاغی همچون استعاره، مجاز و ... در سوره انبیا مورد بررسی قرار داده است.

- «بلاغة الخطاب الاقناعی فی خطب الامام الحسن عليه السلام فی ضوء أساليب الحجاج»، وسام حسین جاسم، كلية الامام الكاظم، قسم علوم القرآن، مجله جامعة بابل، المجلد ۲۵، العدد ۴، ۲۰۱۷. نگارنده در این مقاله، با بررسی خطب‌های امام حسن علیه السلام و مشخص نمودن ابزارهای استدلالی که ایشان در اقناع مخاطبین خود در خطبه‌ها به کار برده است، مانند: پلکان استدلالی، قیاس، تمثیل و ... نشان داده است که تلاش امویان برای تضعیف جنبه مهارت بلاغت و فصاحت حضرت ناکام مانده است.

- «وسائل الحجاج فی خطب الامام علی بن الحسین عليه السلام»، هادی سعدون العارضی، مجله مرکز دراسات الكوفة، جامعة الكوفة، كلية التربية الأساسية. نویسنده خطبه‌های امام سجاد علیه السلام را از سه منظر: ابزارهای فکری استدلال در خطب‌ها، ابزارهای بیانی استدلال و

ابزارهای عاطفی استدلال مورد بررسی قرار داده است.

اما در زمینه نظریه پرسش‌های استدلالی می‌شال مایر، یافته‌ها به این قرار است:
- «حجاجیه السؤال فی خطاب الامام الحسین (علیه السلام)»، خالد حویر، مجلة کلیه الآداب، جامعة ذی قار، العدد الثامن، السنة الثانية، ۲۰۱۴. این مقاله پرسش‌های استدلالی موجود در گفتمان‌های مختلف حضرت، اعم از: خطبه‌ها، احادیث، ادعیه، سخنان حضرت با شخصیت‌های حکومتی مانند معاویه و... را بررسی کرده و جنبه استدلالی آن‌ها را استخراج نموده است.

- «حجاجیه السؤال فی شعر البردونی»، الطاف اسماعیل الشامی، جامعة تعز، الیمن، مجلة الآداب المستنصرية، العدد ۸۷، ۲۰۱۹. نویسنده در این مقاله، اشعار سیاسی، عاطفی، فلسفی و... البردونی را طبق نظریه استدلال پرسشی مایر بررسی نموده و استدلال پرسشی برخاسته از اشعار را تحلیل نموده است.

بنابراین، در زمینه گفتمان امام سجاد (علیه السلام) در سطح احادیث، خطب‌ها، سخنان، مواعظ، ادعیه و... پژوهشی بر اساس نظریه مایر صورت نگرفته است. جستار حاضر بر آن است تا طبق نظریه پرسش‌های استدلالی می‌شال مایر این گفتمان را مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا سؤال از مهم‌ترین ابزارهای زبانی است که پتانسیل استدلالی زیادی برای تأثیرگذاری بر مخاطب و اقناع وی دارد. از این رو، قسمت‌های سؤال محور گفتمان حضرت را - که دارای چنین ویژگی باشد - مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. بحث و بررسی

بحث سؤال جایگاه ویژه‌ای در گفتمان‌های استدلالی دارد. پرسش‌گر به دنبال جواب چیزی که نمی‌داند یا نسبت به آن شک دارد نیست، بلکه در مورد چیزی می‌پرسد که می‌داند و با این پرسش صرفاً قصد ورود به دنیای مخاطب، برانگیختن او برای تأیید یا رد آرای خود دارد.

با بررسی تاریخ زندگی اهل بیت (علیهم السلام) مشخص می‌شود که یکی از موضوعات حایز اهمیت، بررسی نقش امام سجاد (علیه السلام) در رهبری شیعه و ایفای نقش امامت و روشن‌گری است. از نظر نظام سیاسی حاکم، بخش وسیعی از قلمرو اسلامی تحت حاکمیت و سیطره دودمان اموی قرار داشت که اینان پلیدترین، سفاک‌ترین و جسورترین والیانی بودند که هیچ

حد و مرزی نمی شناختند و حکمرانی آنان بر این مبنا استوار بود که با گرفتن انتقام از دودمان پیامبر مرهمی بر کینه های جنگ های صدر اسلام و شکست های پی در پی در خود بگذارند. قیام امام حسین علیه السلام از حکومت بنی امیه مشروعیت زدایی کرده بود و بنی امیه پایگاه اجتماعی خود را در میان مردم از دست داده بودند.

به همین دلیل، بنی امیه برای جلوگیری از جنبش های شیعیان در عراق و حجاز و تنگ کردن عرصه تلاش و برنامه ریزی می کردند. امام سجاد علیه السلام دوران خفقان آلود عهد حکمرانی ولید بن عبد الملک و هشام را با تلاش برای خنثی سازی نقشه های شوم بنی امیه برای ریشه کن کردن شیعیان پشت سر گذاشتند. ایشان برای جلوگیری از دادن بهانه به دست دستگاه بنی امیه برای کشتار شیعیان از ابزار تبیین کلامی برای انتقال پیام اهل بیت علیه السلام استفاده کردند و در مواضع مختلف، مانند حرکت اسرا در کوفه و مجلس شام پیام حماسه کربلا را به گوش مردم رساندند.^۱

حضرت به خوبی می دانستند که هرگونه اقدام نظامی از سوی شیعیان بهانه ای برای کشتن آن ها و بازماندگان واقعه کربلا و نیز از بین بردن فعالیت های فرهنگی شیعه و حتی شهادت ایشان خواهد بود. به همین دلیل در کنار فعالیت هایی هم چون عدم سازش با حکام بنی امیه، اعلام رسمی و علنی عدم مشروعیت آن ها و نهی شیعیان از همکاری با خاندان ستمگر بنی امیه، بخش بزرگی از فعالیت های ایشان در مبارزه با این حکومت و نیز آگاهی بخشی به مردم و راهنمایی ایشان از طریق ادعیه و خطب مختلف صورت گرفته است. مروری بر مجموعه سخنان حضرت - که شامل: خطبه ها، نامه ها، مناجات و ... است - پرده از مضامین استدلال محوری برمی دارد که حضرت در مواجهه با دشمنان اسلام و یا هدایت دوستان به کار برده اند و این، نشان دهنده نقش پررنگ ایشان، چه در افشاگری ظلم بنی امیه و چه در امر هدایت و امامت مردم دارد. هنگامی که جامعه دچار انحراف شده، روحیه رفاه طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه و فساد سیاسی و اخلاق و اجتماعی آن را در محاصر قرار داده است. امام سجاد علیه السلام دعا را به عنوان راهی برای بیان عقاید ناب محمدی و اسلام راستین برگزیدند و بار دیگر روح اسلام را در جان این جامعه دمیدند.

امام سجاد علیه السلام در مواضع مختلف، مانند: خطب، حدیث، صحبت های خصوصی با

۱. الامام زین العابدین، علی بن الحسین، صفحه من دوره الثقافی و جهاده السیاسی، ص ۲۴.

دوستان یا دشمنان، مواعظ، ادعیه، مناجات و... از اشکال مختلف استدلال، مانند سؤال‌های استدلالی بهره جسته است. در این قسمت به تحلیل و بررسی سخنان امام علیه السلام بر اساس اهداف استدلالی می‌پردازیم.

۱-۳. تبیین حقایق و توبیخ مخاطب غافل

کوفه اولین مکانی بود که اسرا را به آن جا بردند و امام سجاد علیه السلام نقش تبلیغی خود را از آن جا شروع کرد و پیام کربلا را به گوش مردم رساند. ایشان بعد از خطبه‌ای که حضرت زینب علیها السلام ایراد فرمودند، فرصت را برای افشای ستم امویان و بیان مظلومیت اهل بیت علیهم السلام مناسب دیدند:

أیها الناس، من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا علی بن الحسین، أنا ابن من قتل صبرا، فکفی بذلک فخرا. آیها الناس ناشدتکم بالله هل تعلمون أنکم کتبتم الی أبی و خدعتموه و أعطیتموه من أنفسکم العهد و الميثاق و البیعة و قاتلتموه و خذلتموه...^۱

ای مردم، هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر آن‌که مرا نمی‌شناسد، بداند من علی فرزند حسینم که او را با آزار و شکنجه کشتند و برای من همین افتخار بس است. ای مردم، شما را به خدا سوگند می‌دهم! آیا به خاطر دارید برای پدر من نامه نوشتید و او را فریب دادید و پیمان و عهد و میثاق بستید و باز با او پیکار کردید و او را بی‌یاور گذاشتید؟

امام سجاد علیه السلام در این خطابه کوتاه و روشن‌گر، حادثه کربلا را از دو بعد مورد بررسی قرار دادند: از یک سو، پلیدی و جنایات امویان را رسوا کردند و آنان را قاتل، حرمت‌شکن حریم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، چپاول‌گر معرفی نمودند و از سوی دیگر، امام حسین علیه السلام و اهل بیت او را خاندان پیامبر معرفی کردند. پرسش استدلالی ایشان - که با حرف استفهام «هل» بیان شده است - از همین رو است. حضرت از طریق استفهام تقریری وجدان آن‌ها را برمی‌انگیزد.

در استفهام تقریری، متکلم، مخاطب را وادار به اقرار و اعتراف به امری می‌کند که

۱. بلاغة الامام علی بن الحسین، خطب، رسائل، کلمات، ص ۹۳.

صحت یا سقم آن نزد او ثابت شده است و باید بعد از ادوات استفهام چیزی را که در پی اقرار گرفتن در مورد آن هست، ذکر نمود.^۱

بنابراین، در این نوع، با توجه به آگاهی مخاطب از جواب، بار استدلالی وجود دارد و این استفهام بعد از یادآوری بدیهیات استدلالی، علیه موضع او خواهد بود و به عبارتی، او را دعوت به بازنگری در افکار و عقایدش می‌نماید. ظاهر متن، یک استفهام تقریری است، اما بخش ضمنی سؤال، مبنی بر اقرار گرفتن از مخاطب و دعوت او به تفکر در مورد حجم جنایتی که مرتکب شده است، خواهد بود؛ زیرا:

سؤال‌های استدلال‌محور نباید سطحی، ساده و مستقیم باشد، بلکه باید چالش‌برانگیز، عمیق و تعجب‌آور باشد تا سؤال دیگری از بطن آن‌ها استخراج شود.^۲

مخاطب امام سجاد علیه السلام مردم کوفه هستند که به خوبی خاندان اهل بیت علیه السلام را می‌شناسند. بنابراین، این سؤال، استدلالی برای نهیب زدن به مردم کوفه است مبنی بر این‌که شما مردمان کوفه با وجود شناخت جایگاه اهل بیت، برای پدر من نامه نوشتید و سپس از یاری او دست شستید. روشن است که چنین سؤالی چه میزان سرزنش و توبیخ و روشن‌گری درون خود دارد.

۲-۳. افشاگری ستم مخاطب

یکی دیگر از خطبه‌های امام سجاد علیه السلام خطبه ایشان در کاخ یزید در شام است. با ناکام ماندن دستگاه خلافت یزید در سیاست خود نسبت به اسرای کربلا و مفتضح شدنشان در کوفه، یزید دستور جابه‌جایی اسرا به شام را داد تا در مقر حکومت خود که وضعیت متفاوتی نسبت به کوفه داشت به هدف خود برسد. هر چند کوفیان در برابر زرو سیم امویان دست از یاری اهل بیت علیه السلام شستند اما کوفه هنوز امام علی علیه السلام و دستگیری وی از مظلومان و یتیمان را از یاد نبرده بود در حالی که شامیان ذهنیتی کاملاً متفاوت داشتند و یزید در پی سوء استفاده از این بستر بود. اما خطبه امام سجاد علیه السلام معادله را به هم زده و علاوه بر شناساندن خود و خاندان مطهرش بار دیگر انتساب اهل بیت علیه السلام را به رسول خدا ﷺ یاد آور شد:

۱. مغنی اللیب عن کتب الأعراب، ص ۲۶.

۲. الفلسفة و الأسئلة الكبرى عند میشل مایر، ص ۲۴.

أیها الناس، من عرفنی فقد عرفنی، و من لم یعرفنی فأنا أعرفه بحسبی و نسبی، أنا ابن مکه و منی، أنا ابن زمزم و صفا، أنا ابن من دنی قتلی، أنا ابن من أوحی الیه الجلیل ما أوحی، .. أنا ابن الحسین القتیل بکربلاء، أنا ابن فاطمة الزهراء، أنا ابن شجرة طوبی، أنا ابن المرمل بالدماء، أنا ابن من بکی علیه الجن فی الظلماء، أنا من ناحت علیه الطیور فی الهواء؛^۱

ای مردم، هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر آن‌که مرا نمی‌شناسد، خویشتن را معرفی می‌کنم: من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که به مقام قرب ربوبی و نزدیک‌ترین جایگاه باری تعالی رسید، من فرزند پیامبری‌ام که خدا به او وحی کرد، من فرزند حسین کشته شده در کربلایم، من فرزند فاطمه زهرایم، ... من فرزند درخت طوبی هستم، من فرزند کسی هستم که به خون خود آغشته شد، من فرزند کسی هستم که پریان بر او گریستند، من فرزند آنم که پرندگان آسمان در ماتم او شیون کردند.

وقتی سخنان حضرت به این قسمت رسید، صدای شیون و گریه مردم بلند شد و یزید از ترس این‌که آشوبی به پا شود، به مؤذن دستور داد که اذان بگوید؛ اما به محض ایراد شهادت (أشهد أن محمد رسول الله)، امام با پرسش‌هایی استدلالی و استفاده از دو حرف «أم و لم» یزید را این چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

یا یزید هذا الرسول العزیز الکریم جدی أم جدک، فان قلت أنه جدک يعلم العالمون أنك کاذب، وان قلت أنه جدی فلم قتلت أبی ظلما و انتهبت ماله و سببت نساءه و الله لو کان فی الدنيا من جده رسول الله فلیس غیری... فلم قتل هذا الرجل أبی ظلما؛^۲

ای یزید، رسول اکرم ﷺ، جد من است یا تو؟ اگر بگویی جد توست، همه آگاهان می‌دانند که تو دروغ می‌گویی و اگر بگویی که جد من است، پس چرا از روی ستم پدرم را کشتی، اموالش را چپاول کردی، زنانش را اسیر کردی؟ به خدا سوگند! اگر در دنیا کسی باشد که جد او رسول خداست، آن یک تن جز من کسی نیست ... پس چرا این مرد پدر مرا از روی ستم به قتل رسانده است.

محوریت انتساب به پیامبری‌کی از مهم‌ترین نکات گفتمان امام سجاد علیه السلام است. بحث سؤال جایگاه ویژه‌ای در گفتمان‌های استدلالی دارد. پرسش‌گر به دنبال جواب چیزی که

۱. بلاغة الامام علی بن الحسین، خطب، رسائل، کلمات، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۹۹.

نمی‌داند یا نسبت به آن شک دارد نیست، بلکه در مورد چیزی می‌پرسد که می‌داند و با این پرسش فقط قصد ورود به دنیای مخاطب و دعوت او برای مشارکت در موضوع سؤال است.

مشارکت مخاطب یا به صورت اقرار ضمنی به آرا او یا اتخاذ یک موقف در مورد مواضع مطرح شده در سخن متکلم است.^۱

امام از این موضوع به عنوان استدلالی، نه تنها قانع‌کننده، بلکه کوبنده در برابر مخاطبان خود؛ چه یزید و چه مردم کوفه - که در سایه شوم خلافت اموی این جایگاه را فراموش کرده بودند - به کار برده است. حرف همزه برای اقناع و کسب تأیید مخاطبی که جایگاه اهل بیت را فراموش کرده است، به کار رفته و تکرار حرف استفهام لم، بعد از همزه تأثیر دو چندانی در برملا کردن ظلم و ستم امویان، به ویژه یزید در جریان کربلا دارد.

یزید که خود را در آستانه مفتضح شدن دید، بر سر مؤذن فریاد زد که اذان بگوید. به محض بلند شدن صدای اذان میان مردم، ولوله‌ای به پا شد. عده‌ای نماز به پا داشتند و عده‌ای دیگر، بدون اقامه نماز مجلس را ترک کردند.^۲

به عبارت دیگر، یزید سعی در به پایان رساندن مجلس یه نفع خود و پوشاندن جرم و جنایت خویش داشت، اما با این سؤال سیطره کامل امور را به دست گرفتند و گفتمان را به سمت و سویی بردند که خود می‌خواستند.

۳-۳. استعطاف و استرحام

با توجه دوران خفقانی که امام سجاد علیه السلام در آن قرار داشتند، یکی از ابزارهای امام سجاد علیه السلام برای تبیین دین و روشننگری ادعیه و مناجات است. از مناجات‌های حضرت که در آن پرسش‌های استدلالی با حرف همزه به کار رفته است این مناجات است:

سیدی أمن أهل الشقاق خلقتنی فأطیل بکائی، أم من أهل السعادة خلقتنی فأبشرجائی، سیدی الضرب المقامع خلقت أعضائی، أم لشرب الحمیم خلقت أوعائی؟^۳

مولای من، آیا من از آن دسته‌ام که آنان را برای شقاوت و سیه روزی خلق نموده‌ای تا بر این مصیبت گریه سر دهم، یا از اهل سعادت هستم که امیدوار باشم؟ مولای من،

۱. «حجاجية السؤال في الشعر البردوني»، ص ۲۷.

۲. نفس المهموم في مصيبة سيدنا حسين المظلوم، ص ۴۱۱.

۳. بلاغة الامام علي بن الحسين، خطب، رسائل، كلمات، ص ۳۳.

آیا اعضای بدن مرا برای ضربه گرزهای آهنین یا برای نوشیدن آب جوشان و چرکین جهنم وجودم را آفریده‌ای؟

در نظر گرفتن مقام مخاطب - که در مناجات ذات اقدس الهی است - موجب می‌شود که گفتمان خاص و با عبارت‌هایی در نهایت ادب، خشوع و خضوع و برای جذب لطف و رحمت الهی ملتسانه باشد. امام در این گفتمان، پرسش‌های استدلالی را در جنبه عاطفی برهان و استدلال به کار برده است و با تکرار سؤال سعی در کسب رضایت الهی دارد تا از شقاوت، آتش دوزخ و عذاب الهی او را رهایی بخشد.

دعای بیست و یکم صحیفه سجاده - که مجموعه نیایش‌های حضرت در آن گردآوری شده است - تحت عنوان «دعای حضرت هنگامی که حادثه‌ای او را اندوهگین و خطاها وی را بی‌تاب می‌کرد» وارد شده است: قسمتی از این دعا با اسم استفهام «من» بیان شده است و سؤالی استدلال‌گونه درون خود دارد:

اللهم یا کافی الفرد الضعیف وواقی الأمر المخوف، أفردتنی الخطایا فلا صاحب معی، و ضعفتم عن غضبک فلا مؤید لی، و من یؤمننی منک و قد أخفتنی؟ و من یساعدنی و أنت أفردتنی؟ و من یقوینی و أنت أضعفتنی؟^۱

خدایا، ای کفایت‌کننده هر انسان ضعیف، ای بازدارنده امور ترسناک، من با خطاهایم تنها مانده‌ام و دوست دیگری ندارم، و در مقابل غضب تو ضعیف و ناتوانم و شفیع ندارم. چه کسی به من امنیت می‌بخشد، حال آن‌که تو مرا به ترس دچار کرده‌ای و چه کسی مرا یاری می‌کند؛ حال آن‌که تو تنهایم گذاشتی، چه کسی به مرا قوی می‌سازد؛ در حالی که تو ضعیفم نموده‌ای؟

جملات پرسشی حضرت در سیاق بیان ضعف و ناتوانی بشر، ترس از امور ناخوشایند، تنهایی و درماندگی به سبب گناه در برابر غضب الهی و عدم قدرت انسان‌های هم‌نوع برای یاری رساندن به او در این حالت است. سؤال‌ها برای قانع کردن طرف مقابل - که خداوند باشد - به این امر است که دعاکننده معترف است که انسان در برابر خشم و غضب الهی، آنگاه که خداوند او را تنها و ضعیف نموده باشد، از کسی نمی‌تواند انتظار کمک داشته باشد. با بیان این اعتراف، به شکل سؤالی، حضرت استدلال خویش را مبنی بر

۱. صحیفه سجاده، ص ۸۵.

این‌که تنها یاری رسان خداوند است، مطرح می‌کند و سپس محبت و کمک الهی را به یاری می‌خواند. بنابراین، به کارگیری اسم استفهام «من» استدلالی است که در قالب سؤال ذکر شده است.

یکی از مناجات‌های طولانی مناجاتی است که حضرت در خلال آن، گاهی حدیث نفس نیز دارند و با سؤال‌های استدلالی و مخاطب قرار دادن خود پیام روشن‌گر خود را به مردم منتقل می‌کنند. به عبارت دیگر، استدلال پرسشی این گفتمان، گرچه متوجه خود حضرت است، اما پیام آن برای عموم مخاطبان است.

مخاطب گفت و گوی استدلالی می‌تواند عموم مردم، یک شخص خاص، یا خود خطیب باشد که در این صورت با خودش گفت‌وگو می‌کند و برای خودش استدلال می‌آورد.^۱

مانند:

و ليؤذن الغافلون عما اليه يصيرون اذا تحققت الظنون، و ظهر السر المكنون وتندمون حين لا تقالون. من الذي سالمه الدهر فسلم، و من الذي تاجر الزمان فغنم، و من ذا الذي استرحم الأيام فرحم. اعتمادك على الصحة والسلامة خرق و سكونك الى المال والولد حمق والاعتذار بعواقب الامور خلق؛^۲

و غافلان آگاه می‌شوند که در صورت تحقق پیش‌فرض‌ها و آنگاه که راز سر به مهر هویدا شود، پایان کار آنان چه خواهد بود و پیشمان می‌شوید، هنگامی که دیگر بخشیده نمی‌شوید. کیست که روزگار با او مصالحه نمود و او جان سالم به در برد؟ کیست که با زمانه تجارت کرده باشد و از آن سودی برده باشد؟ کیست که از روزگار طلب رحمت نمود و روزگار نیز به او رحم کرد؟ تکیه و امید تو بر سلامتی سست و آرام و راضی شدن به مال و فرزندان حماقت است.

بافت و موقعیتی که حضرت در آن با این عبارت‌ها مناجات نموده‌اند، بر حذر داشتن انسان از دنیا دوستی و دعوت به زهد است. سؤال‌هایی که با ادات استفهام «من» بیان شده است، در سطح ضمنی فراخوان مخاطب به دل‌ن بستن به دنیای فریبنده است. سؤال

۱. فی نظرية الحجاج: دراسات و تطبيقات، ص ۱۴.

۲. بلاغة الامام على بن الحسين، ص ۸۹.

اول، ناظر بر این استدلال است که هیچ کس در جدال با روزگار جان سالم به در نخواهد برد، سؤال دوم، استدلال حضرت مبنی بر عدم سودرسانی تجارتي که یک سوی آن دنیا باشد را بیان می‌کند و در سؤال سوم، هم‌سویا دو سؤال قبلی، حضرت استدلال می‌کند که روزگار به کسی رحم نداشته و نخواهد داشت.

دعای ابوحمزه ثمالی یکی از ادعیه مهم وارده از امام سجاد علیه السلام است که در گفت‌وگو با خداوند از پرسش‌های استدلالی برای جذب رحمت و لطف الهی بهره برده است. در بندهای مختلف این دعای روح‌بخش، ادوات مختلف استفهام مشاهده می‌شود:

الهی أنت أوسع فضلاً وأعظم حلماً من أن تقایسني بعملی أو أن تستزلیني بحطیئتی و ما أنا یا سیدی و ما خطری، هبني بفضلک سیدی و تصدق علی بعفوک؛^۱

خدای من، فضل و رحمتت وسیع‌تر و حلم و بردباریت بزرگ‌تر از آن است که مرا با عملم مقایسه‌نمایی یا مرا به گناهم خوار گردانی و من کیستم ای مولای من و چه قابلیت‌هایی دارم؟ مرا به فضل و کرم‌ت ببخش و به عفو تو بر من منت گذار!

پرسش می‌تواند اهداف ثانویه زیادی داشته باشد. گاهی دلیل پرسش، محقق نمودن اهدافی است که زبان‌شناسان بیان کرده‌اند؛ مانند:

دستیابی به اطلاعات، اطلاعات دادن، سنجش صحت معلومات، برانگیختن تفکر، فعال کردن گفت‌وگو، رسیدن به نتیجه، تغییر جریان صحبت، وقت خریدن، وقت کشی، ترساندن گفت‌وگوکننده، به دام انداختن دشمن و تحریک او و...^۲

حضرت، بعد از بیان این‌که فضل و حلم پروردگار بزرگ‌تر از این است که انسان را با عمل خویش بسنجد و به سبب خطا او را خوار گرداند، از ادوات استفهام «ما» استفاده می‌کنند.

«ما»، مای نافیہ نیست، استفهامیه است: ما أنا؟ من چه هستم؟ باید گفته می‌شد: «من أنا؟»، اما آن قدر خود را کوچک قلمداد می‌کند که در این مقام تذلل نمی‌خواهد اسم انسان عاقل را روی خود بگذارد و به «ما» - که موصول مخصوص غیر ذوی العقول است - تعبیر می‌کند.^۳

۱. مصباح‌المتجهد، ص ۵۸۲.

۲. استراتیجیات الخطاب؛ مقاربه لغویة تداولیة، ص ۱۷۲.

۳. شرح دعای ابوحمزه ثمالی، ص ۱۶۵.

در ادامه، حضرت سؤالی را مطرح می‌کند که استدلال قبلی را تقویت می‌کند. حضرت با سؤال اول خطاب به خداوند، این چنین استدلال می‌کنند که انسان گناهکار از لحاظ منزلت در برابر ذات حق، هم‌رتبه اشیا است. لذا از خداوند طلب لطف، رحمت و بخشش می‌نماید. سؤال دوم نیز کاملاً در این راستا قرار دارد. برای استعطاف و استرحام حق تعالی، حضرت با پرسش «ما خطری» این گونه استدلال می‌نماید که در بنده، در محاذات ذات احدیت، در صورت ارتکاب گناه، اهمیتی ندارد.

۳-۴. تبیین اصول دین

امام سجاد علیه السلام در کنار مناجات، ادعیه از فرصت‌های گفت‌وگو با اصحاب نزدیک - که برایشان فراهم می‌شد - نیز برای تبیین و روشن‌گری مفاهیم دینی استفاده می‌نمودند. ابو عبد الرحمن الهمدانی، یکی از اصحاب خاص حضرت، نقل می‌کند:

نزد حضرت نشسته بودیم که عده‌ای از اصحاب ایشان آمدند. حضرت خطاب به آنان این چنین فرمودند:

معاشراً أصحابي ان الدنيا دار ممر، والآخرة دار مقر، فخذوا من ممرکم لمقرکم، ولا تهتكوا أستارکم عند من لا یحقی علیه أسترارکم و اخرجوا من الدنيا قلوبکم قبل أن تخرج منها أبدانکم، أما رأيتم و سمعتم ما استدرج به من كان قبلکم من الأمم السابقة و القرون الماضية ألم تروا كيف فضح مستورهم و أمطر مواطراهلوان عليهم بتبديل سرورهم بعد خفض عیشهم؛^۱

یاران من، دنیا سرای گذر است و آخرت خانه استقرار پس از سرای گذر. برای سرای استقرار توشه برگیرید و راز خود را بر کسی که راز دار شما نیست، فاش مگویید. قلب‌هایتان را پیش از این که جسمان از دنیا خارج شود، از محبت دنیا بیرون بیاورید. مگر ندیده و نشنیده‌اید که امت‌های پیشین به چه چیز استدرج شدند؟ مگر ندیدید که چگونه سیرت آنان بر ملا شد و باران ذلت و خواری بر ایشان باریدن گرفت و شادمانی‌شان از زندگی آسوده به غم مبدل شد؟

امام سجاد علیه السلام در مقام موعظه اصحاب و نکوهش دنیا دوستی ابتدا استدلال خود را با کاربرد یک تشبیه بلیغ - که در آن، دنیا مشبه و مشبه به آن گذرگاه است - بیان می‌کنند؛

۱. بلاغة الامام علی بن الحسین، ص ۳۴.

زیرا هنگامی که در یک گفتمان تصاویر بلاغی به کار گرفته می‌شود، به این معنا است که سؤالی مطرح شده است.^۱

در این استدلال بلاغی طرفین تشبیه به یکدیگر اسناد داده شده‌اند و وجه شبه آن‌ها زوال و ناپایداری است. از لحاظ اهداف تشبیه، تشبیه امری عقلی به امری حسی برای بیان حال مشابه و جای دادن آن در ذهن شنونده است؛ به گونه‌ای حال مشابه در چیزهایی که آن حال در آن‌ها آشکارتر است، جلوه داده شود.^۲ سپس اصحاب را به عبرت‌گیری از گذشتگان دعوت می‌کنند و استدلال خود را با محوریت یک استفهام تقریری، با حرف همزه، این گونه بیان می‌کنند:

امت‌های پیشین که در نعمت‌های گوناگون متنعم بودند و دل به دنیا سپرده بودند و اعتنایی به سرای باقی نداشتند، سرانجام سیرت آنان آشکار شده و رفاه و سرخوشی‌شان به خواری و ذلت مبدل شد. این پرسش از این جهت دارای جنبه استدلالی است که هر پرسشی ضرورتاً یک فرضیه درون خود دارد که در بطن آن سؤال است و به مخاطب القا می‌شود. در این سؤال نیز فرضیه این است که دنیا سرای گذراست و آنان که پیش از ما بوده‌اند، آنچه را داشته‌اند، بر جای نهاده و رفته‌اند. از این رو، حضرت در این گفتمان، با بیان استفهام تقریری ذهن مخاطب خود را به تفکر و سپس به عبرت‌گیری فراخوانده‌اند. بیان این استدلال - که نهایت امر امت‌های پیشین سقوط از عرش ثروت به حضيض ذلت بوده است - در کلام امام با یک تصویر بلاغی همراه شده است؛ به این ترتیب که حضرت تغییر حال آنان از خوشی و رفاه به خفت و مسکنت آخرت را به بارش باران خواری و ذلت بر آن‌ها تشبیه نموده‌اند و استعاره مکنیه به شکل (باران خواری) بیان شده است. این استعاره برای تقویت استدلال در ذهن مخاطب سؤال را ایجاد می‌نماید که چه رابطه‌ای میان باران و خواری وجود دارد. جامع این استعاره را می‌توان فراگیری و فراوانی ذلت و مسکنت دانست که همچون باران مشهود و فراگیر است.

۳-۵. تبیین صفات شیعیان حقیقی

امام سجاد علیه السلام در جواب جماعتی که ادعای شیعه بودن داشتند جملاتی را در توصیف شیعیان حقیقی بیان کرده‌اند و با پرسش استدلال خود در توصیف

۱. الفلسفة و الأسئلة الكبرى عند ميشيل ماير، ص ۲۶.

۲. جواهر البلاغة، ج ۱، ص ۲۹۷.

شیعیان حقیقی را مطرح می‌نمایند:

لما كان على بن الحسين قاعدا في بيته اذ فرغ قوم عليهم الباب، فقال: يا جارية انظري من في الباب؟ فقالوا: قوم من شيعتك، فوثب عجلا حتى كاد أن يقع، فلما فتح الباب و نظر اليهم رجع فقال: كذبوا فأين السميت في الوجوه أين أثر العبادة، أين سيماء السجود؟ إنما شيعتنا يعرفون بعبادتهم و شعثهم، قد قرحت منهم الآناف، و دثرت الجباه و المساجد، خص البطون، ذبل الشفاه قد هيجت العبادة و جوههم؛^۱

روزی هنگامی که امام علی بن الحسین علیه السلام در خانه نشسته بودند، عده‌ای در خانه را زدند، حضرت فرمودند: ای کنیز، بین چه کسی پشت در است؟ آن جماعت گفتند: گروهی از شیعیان تو هستیم. حضرت شتابان به سمت در رفتند؛ به گونه‌ای که نزدیک بود بر زمین بیفتند. وقتی در را باز کردند و به ایشان نگریستند برگشتند و گفتند: این جماعت دروغ گفتند. وقار آنان کجاست؟ سیمای عبادت در چهره‌شان کجاست؟ اثر سجده کجای صورتشان است؟ به راستی که شیعیان ما به عبادت و تغییر رنگ صورت شناخته می‌شوند. بینی آنان در اثر سجده و اشک زخمی است و صورت‌های آنان کهنه و چروک گشته است، شکم‌هایشان به پشت چسبیده، لب‌هایشان خشک و پژمرده گشته و عبادت صورت‌های آنان را دگرگون نموده است.

پرسش استدلالی حضرت، برای بیان ویژگی‌های اصلی یک شیعه است.

در واقع، با طرح این سؤال صورت یک چالش یک مسأله مطرح شده است؛ زیرا به نظر مایر هر سؤال یک چالش شناختی یا یک فراخوان برای تصمیم‌گیری است.^۲

بنابراین، پرسش‌گر مخاطب خود را به تصمیم‌گیری دعوت می‌نماید. حضرت در این گفتمان، با ایجاد این پرسش ادعای جماعتی که خود را شیعه می‌دانستند، با چالشی عمیق مواجه می‌نمایند و این سؤال در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود که شیعه حقیقی کیست؟ سپس با پرسش استدلالی خود، این استدلال را مطرح می‌نمایند که عبادت در سیمای شیعیان مشهود است و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن‌هاست.

۱. بلاغة الامام علی بن الحسین، خطب، رسائل، کلمات، ص ۳۹.

۲. أهم نظريات الحجاج في التقاليد الغربية من أرسطو الى اليوم، ص ۳۹۳.

۳-۶. بیان احکام دین

احادیث یکی دیگر از گونه‌های مختلف گفتمان امام سجاد علیه السلام است. پرسش‌های استدلالی در مجموع احادیث ایشان برای اقناع مخاطب، واداشتن او به تفکری که از پیام حدیث برمی‌آید، به کار رفته است؛ به عنوان مثال در این حدیث:

لا یقل عمل مع تقوی و کیف یقل ما یتقبل؛^۱

هیچ عملی با داشتن تقوا کم نمی‌گردد و اصلاً چگونه کم می‌شود آنچه که مورد قبول حق قرار می‌گیرد؟

در این حدیث، مبنای استدلال با این آیه از قرآن: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾، تناس دارد. حضرت با اسم استفهام کیف، این گونه استدلال می‌کنند که عملی اندک باشد، اما با رعایت تقوای الهی انجام شده باشد، مورد پذیرش درگاه حق قرار می‌گیرد. می‌توان جنبه ضمنی این استدلال را این گونه در نظر گرفت که عمل بدون تقوا، اگرچه زیاد باشد، اما ارزشی ندارد و مورد پذیرش خداوند نیست.

سؤال‌های استدلال محور نباید سطحی، ساده و مستقیم باشد، بلکه باید چالش برانگیز، عمیق و تعجب‌آور باشد تا سؤال دیگری از بطن آن‌ها استخراج شود.^۲

این پرسش کوتاه، در مخاطب این سؤال را ایجاد می‌کند که معیار پذیرش اعمال چیست. آیا مقدار و اندازه آن تعیین کننده است و خود پرسش جواب را نیز در بردارد.

در حدیث دیگری از ایشان، حضرت با به کارگیری حرف استفهام همزه و اسم استفهام کیف، پرسش استدلالی دیگری را بیان می‌نماید.

در مکه مکرمه کسی به ایشان گفت: حال که ولید بن عبد الملک این جاست، نزد او برو و از او بخواه در تولیت اوقاف و صدقات علی بن ابی طالب علیه السلام از تو حمایت کند. امام فرمودند:

ویحک، أ فی حرم الله، أسأل غیر الله عزوجل؟ انی آنف أن أسأل الدنیا خالقها، فکیف أسألها مخلوقاً مثلی؟^۳

۱. تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۳۱۸.

۲. الفلسفة و الأسئلة الكبرى عند ميشيل ماير، ص ۲۴.

۳. تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۳۱۸.

وای بر تو! آیا در حرم خداوند از غیر خدا درخواست کنم؟ من از این که دنیا را از خالق آن بخواهم، بیزارم. چگونه از مخلوقی هم چون خودم درخواست کنم؟

از آن جایی که حضرت موافق نظر مخاطب خویش نبوده است، با طرح سؤال، میزان اختلاف عقیده خود را با مخاطب بالا برده و استدلالی را مطرح می‌کنند؛ زیرا استدلال بیان نظریه موضوع نسبت به یک سؤال است و استدلال از درون پرسش ایجاد می‌شود. ابتدا حضرت استدلال می‌کند که سزاوار نیست در خانه خداوند چیزی را از غیر طلب نمود و بعد، در مرحله دوم، در ضمن مطرح نمودن یک سؤال عمیق‌تر، استدلال می‌کند که با وجود خداوند، درخواست نمودن انسان از انسان دیگر - که او نیز مخلوق خداست - اشتباه است و به این ترتیب، وی را به اتخاذ تصمیم درست دعوت می‌نماید.

نتیجه

یکی از نظریه‌های مربوط به استدلال، نظریه پرسش و پاسخ فیلسوف بلژیکی، میشل مایر است. مبنای نظریه پرسش‌های استدلالی، این است که کلام ما از سلسله سؤال‌هایی تشکیل شده است که بر پایه فرضیه‌های مخاطب شکل گرفته است. هر سخنی از دو بخش سؤال و جواب تشکیل شده است که این، خود مولد گفت‌وگوست. سؤال‌های ما جواب‌هایی استدلال‌گونه است که در مقابل سؤال‌های محتمل مخاطب داده می‌شود. جایگاه بلاغت در این استدلال‌ها این است که هر گونه بلاغتی یک نوع استدلال و هر استدلالی نوعی بلاغت است.

با تطبیق نظریه مایر بر سخنان امام سجاد (ع) نتایج ذیل حاصل شد که پاسخ پرسش‌های پژوهش را در بردارد:

- مجموعه خطبه‌ها، احادیث، ادعیه و ... امام سجاد (ع) گفتمانی استدلالی است که ابزار سؤال را به کار بسته است. این سؤالات - که به اشکال مختلف مانند استفهام تقریری و استفهام انکاری و ... با ادوات پرسشی حرفی یا اسمی به کار رفته است - نه در جهت کسب آگاهی، بلکه به عنوان استدلال با اهداف گوناگونی مانند: تبیین احکام دین، افشاگری ستم مخاطب، استعطاف و استرحام و ... به کار رفته است. معانی ثانوی یا صورت ضمنی سؤالات مطرح شده در کلام امام سجاد (ع) استدلالی است که یا در جواب پرسش مخاطب ذکر شده است، یا بی آن که سؤالی مطرح شود، برای طرح استدلال به کار برده شده

است. در قسمت هایی که سؤالی از جانب مخاطب مطرح نشده است و کلام حضرت حاوی سؤال است، به این جهت است که استدلال از درون پرسش ایجاد می شود. ابتدا ذهن مخاطب را به تفکر دعوت می کند و سپس جواب را در قالب همان سؤال ارائه می کند.

- پرسش های استدلالی در بخش احادیث ایشان، برای اقناع مخاطب و واداشتن او به تفکری که از پیام حدیث برمی آید، به کار رفته است. در بخش ادعیه و مناجات از آن جا که این دو کاربرد زبانی تنها ابزار ایشان برای تبیین مسائل دینی و آگاهی بخشی به مردم بوده است، سؤالات مطرح شده با بیان استدلالی خود در کنار استعطاف و استرحام - که خود شیوه سخن گفتن با ذات اقدس الهی را آموزش می دهد - مسائلی از قبیل ضعف و ناتوانی بشر، ترس از امور ناخوشایند، تنهایی و درماندگی به سبب گناه در برابر غضب الهی را - که به فراخور مناجات متغیر است - به مخاطب منتقل می کند. در بخش خطبه ها - که دو خطبه حضرت در کوفه و شام را شامل می شود - خطبه نخست با پرسش هایی که بار استدلالی بسیار بالایی دارند، مخاطب غافل را - که مردم کوفه باشند - توبیخ کرده و آنان را متوجه غفلتی که در حق اهل بیت پیامبر ﷺ مرتکب شده می نماید. خطبه حضرت در شام در کاخ یزید و در حضور گسترده مردم، با سؤالات ژرفی که در بردارد، به عنوان استدلالی نه تنها قانع کننده، بلکه کوبنده در برابر مخاطبان خود؛ چه یزید و چه مردم کوفه - که در سایه شوم خلافت اموی این جایگاه را فراموش کرده بودند - به کار رفته است.

- جایگاه بلاغت به عنوان ابزاری که اشکال اقناع را بر حسب مقاصد متکلم و مقتضیات مقام فراهم می آورد، در کلام امام سجاد علیه السلام با کاربست سازه بلاغی تشبیه و استعاره پتانسیل استدلالی سخن را غنا بخشیده و قدرت استدلال را برای اقناع مخاطب بالا می برد؛ زیرا تصاویر بلاغی نقش مهمی در جذب شنونده و تحریک قوه خیال او دارد و فراگیری افکار و عقاید، تصاویر و... را برای مخاطب فراهم می سازد.

کتابنامه

قرآن کریم.

استراتیجیات الخطاب؛ مقاربه لغویة تداولیة، عبدالهادی الشهري، بیروت، دارالکتب الجدید المتحددة، چاپ اول، ۲۰۰۴م.

الامام زین العابدین، علی بن الحسین، صفحه من دوره الثقافی و جهاده السیاسی، محمد

- مهدى الآصفى، قم، المجمع العالمى لأهل البيت، ۴۳۶ ش.
- أهم نظريات الحجاج فى التقاليد الغربية من أرسطو الى اليوم، حمادى صمود، تونس، كلية الآداب، بى تا.
- بلاغة الامام على بن الحسين، خطب، رسائل، كلمات، جعفر عباس الحائرى، محقق: عبد الأمير السلطانى، قم، مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمى لأهل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۴۲۳ اق.
- تحف العقول عن آل الرسول عليه السلام، ابن شعبه حرانى، مترجم: پرويز اتابكى، تهران، اسلاميه، چاپ دوم، ۳۸۳ ش.
- جواهر البلاغة، أحمد الهاشمى، ترجمه: حسن عرفان، قم، نشر بلاغت، چاپ دهم، ۳۸۹ ش.
- الحجاج فى البلاغة المعاصرة بحث فى بلاغة النقد المعاصر، محمد سالم الطلبة، بيروت، دارالكتب الجديد المتحدة، ۲۰۰۸ م.
- الحجاج فى الشعر العربى بنيتيه وأساليبه، سامية الدريدى، تونس، عالم الكتب الحديث، ۲۰۱۱ م.
- شرح دعای ابو حمزه ثمالی، محمد حسين حسينى طهرانى، تهران، مكتب وحى، ۳۷۴ ش.
- الفلسفة و الأسئلة الكبرى عند ميشيل ماير، جميل حمداوى، المملكة المغربية، دار الريف، ۲۰۱۹ م.
- فى اصول الحوار و تجديد الكلام، طه عبدالرحمن، الرباط، المركز الثقافى العربى، چاپ دوم، ۲۰۰۰ م.
- فى نظرية الحجاج: دراسات و تطبيقات، عبدالله صولة، تونس، دار الجنوب للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۲۰۱۱ م.
- لسان العرب، ابن منظور، بيروت: دار بيروت، ۱۹۹۷ م.
- مصباح المتهجد، شيخ طوسى، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ۱۹۹۱ م.
- مغنى اللبيب عن كتب الأعراب، ابن هشام الأنصارى، قم، انتشارات تبرىزى، چاپ سوم، ۳۶۷ ش.
- نفس المهموم فى مصيبة سيدنا الحسين المظلوم، شيخ عباس القمى، بيروت، دارالمحجة البيضاء، ۱۹۹۲ م.

«المسائل الحجاجية في الشعر العربي نماذج مختارة»، عبدالله بيرم يونس، مجلة آداب
الرافدين، العدد ٧٢، ٢٠١٤ م.
«حجاجية السؤال في الشعر البردوني»، أحمد الشامي، مجلة آداب المستنصرية، العدد ٨٧،
٢٠١٩ م.

